

تعلیم و تربیت در ادبیات کهن ایران و یونان*

ماه نظری^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج - ایران

چکیده

در علوم انسانی سعادت فردی متمایز از جامعه فرض نمی‌شود و مهار خوی سرکش، با تفسیر مفهوم انسانیت و کرامت و عدالت اجتماعی، با گذر از فردیت و استقرار در جوامع بشری، قابل توجیه است. یکی از اهداف مهم ادبیات، کمک به انسان و کمال‌گرایی است. تا در این راستا، خود را بهتر بشناسد و از طریق خودشناسی به خدا شناسی برسد. به همین دلیل مبارزه با پستی‌ها، پرورش روح عفت، غرور، شهامت، خلاقیت، شادباشی و نشاط بخشی و اشتیاق برای تعلیم و تعلم در لابلای آثار ادبی موج می‌زند. با توجه به نقش بسیار حساس و ارزنده علوم انسانی به طور عام و ادبیات به طور خاص، زمینه‌های پژوهش و بررسی را، در ادبیات، فراهم می‌سازد تا بسیاری از مشکلات زندگی فردی - اجتماعی انسان‌ها را حل نماید. فرایند تعلیم و تربیت ملل مختلف، در مقایسه بین فرهنگی حائز اهمیت است. به همین منظور خود را بی‌نیاز از بررسی تعلیم و تربیت ایران باستان، دوران استیلای عرب بر ایران، و اهداف نظامیه‌ها و ... نمی‌دانیم.

کلید واژه‌ها: تعلیم و تربیت، علوم انسانی، نظام‌های تربیتی

مقدمه

نظام آموزشی همواره در تحول است. تغییرات آن در یک کشور نسبت به کشور دیگر، و در یک دوره نسبت به دوره‌ای دیگر کم و بیش مهم است. این تغییرات به چندعامل وابسته است. ۱- «عوامل تغییر ۲- انواع تغییر ۳- فرایندهای نوآوری ۴- موانع» (لوتان، ۱۳۷۵: ۱۸۹) اصل مهم این است که مدرسه نیز به انسان شناخت می‌دهد و آگاهی، بهتر از ناآگاهی است. زیرا یادگیری روش‌های علمی می‌تواند روحیه انتقادی را پرورش دهد، انتقادی که می‌تواند خود آموزش و جامعه را آماج تهاجم قرار دهد. به همین منظور باید به تربیت علمی و ایجاد شناخت، توجه شود و علم به یک نیروی تولیدی مبدل گردد و آموزش از همان سنین اولیه به پرورش فکر پردازد و این کارنه تنها با شناخت‌های علمی میسر است بلکه باید با روش‌های علمی موجود در مشاهده، استدلال، آزمایش و کاربرد آنها در زندگی توأم شود. «آموزش و پرورش در عین آن که انسان را مطیع می‌کند به او اصول رهایی را هم می‌آموزد. وقتی موضوع آموزشی، تغییرات تربیتی باشد، اولین تفاوتی که باید قائل شد، تفاوت بین تغییر نظام و تغییر در نظام است. زیرا هر نظام تربیتی ارتباطی تنگاتنگ با نظام سیاسی دارد. نظام آموزشی به صورت بنیادی تغییر نمی‌کند، مگر این که نظام سیاسی تغییر کند...» (همان: ۱۷۱-۱۸۹)

سنت‌های تاریخی و فرهنگی می‌توانند نظام‌های آموزشی را، از هم متفاوت سازند. در این جا، فرهنگ در مفهوم مجموع افکار و ارزش‌ها، هنجارها و الگوهایی که یک جامعه را اداره می‌کند، در نظر گرفته شده است. این دستگاه نمادین، جدا از متن جامعه نیست، هر چند که بعضی از جنبه‌های خود را از آن جدا می‌سازد و به خصوص در سطح روانی - اجتماعی عمل می‌کند، در عین حال سکون نسبی، استقلال زیادی به آن می‌دهد. با بررسی چند جنبه آثار علمی و ادبی در ایران باستان و دوران استیلای عرب بر ایرانیان (با توجه به نظریه فلاسفه و حکما، دانشمندان، معلمان اخلاق و صاحب نظران در علم و ادب در گذشته)، به نتایجی دست می‌یابیم که هدف از تعلیم و تربیت از دیدگاه این بزرگان (صرف نظر از اختلافات جزئی آنان) چیست؟

«به نظر ابن سینا هدف از تعلیم و تربیت پنج چیز است: ایمان، اخلاق نیکو، تندرستی، سواد، کسب هنر و پیشه است. برای نیل به این مقاصد، در اولین لحظه تولد، پدر باید نام نیکو جهت فرزند برگزیند و او را به دایه‌ای که روحاً و جسماً سالم باشد بسپارد و در حدود دو سالگی به تربیت اخلاقی او بپردازد و از عادات زشت به دور دارد، تا ۶ سالگی نباید فرزند را همیشه از هر چه می‌خواهد محروم، و از هر چه از آن تنفر دارد بر او تحمیل کند و گرنه باعث خشم و ترس، یا بیماری کودک می‌شود. از سن ۶ تا ۱۴ سالگی آموزش رسمی کودک آغاز می‌شود که برنامه تحصیل شامل آموزش قرآن، تعلیمات دینی، قرائت و حفظ اشعار اخلاقی، ورزش، هنر و کسب پیشه است. آموزگار باید طبع و قریحه دانش آموز را بیازماید تا او را در انتخاب هنر و پیشه یاری کند. بعد از فراگیری باید او را به کسب مهارت آموخته شده ترغیب نماید تا به کسب معاش عملاً خو گیرد. در این مورد ابن سینا در کتاب شفا از شش گونه تعلیم نام می‌برد: تعلیم ذهنی، صنعتی، تلقینی، تأدیبی، تقلیدی و تنبیهی که آموزگار باید هر کدام را به موقع مقتضی به کار برد.» (الماسی، ۱۳۷۸: ۱۲۲) نظریه‌های مشابه این گفتار را امام محمد غزالی در کیمیای سعادت، عنصر المعالی در قابوس‌نامه، خواجه نصیرالدین توسی در اخلاق ناصری، سعدی در گلستان و ... اظهار داشته‌اند.

تعلیم و تربیت در ایران باستان

تعلیم و تربیت در زمان‌های مختلف در مکان‌های متفاوت برگزار می‌شد. مثلاً در دوره هخامنشیان در خانواده، آتشکده و آموزشگاه درباری. در زمان ساسانیان، دبستان و دانشگاه هم بر آن‌ها افزوده شد، زیرا می‌خواستند خدمتگزارانی صدیق و لایقی برای اداره مملکت تربیت کنند تا بتوانند از این طریق به نفع سلطه خود به کار گیرند.

مهم‌ترین عوامل تربیت در ایران باستان عبارت بود از طبیعت، وضع جغرافیایی کشور، و عقایدی که آریایی‌ها با خود آورده و زردشت آن‌ها را اصلاح کرده بود. هم‌چنین چهارمین عامل مؤثر در تربیت، نقش دولت و حکومت بود. وقتی که حکومت شاهنشاهی در ایران تأسیس شد و اقتدار در یک جا تمرکز یافت، این کشور پهناور به مردانی، مورد اعتماد و

آگاه به وظایف و تکالیف خویش نیازمند شد، به همین منظور دولت به حکم ضرورت، از میان اطفال شاهزادگان، بزرگان و نجبای برجسته کشور، عده‌ای را برای فرمان‌روایی و سایر امور مملکت، تربیت می‌کرد. (صدیق، ۱۳۴۹: ۴۶)

«در دوران باستان آموزش و پرورش سه هدف عمده در تربیت کودکان داشت.

۱- خدمت به اجتماع و کشور ۲- خدمت به خانواده و رفع مسئولیت از پدر و مادر

۳- بهبود حال خویش و برتری بر دیگران.

اهداف مهم این نظام آموزشی عبارتند از: ۱- امور دینی و اخلاقی ۲- نیرومندی و بهداشتی ۳- آمادگی جنگی و دفاعی ۴- اهداف اقتصادی ۵- اهداف سیاسی. (الماسی، ۱۳۷۸: ۴۲)

چنین معلمانی در ایران باستان، از طریق آموزش نوباوگان و فرزندان این مرز و بوم مهم‌ترین نقش را در سازماندهی و نظم در جامعه به عهده داشتند و از سوی دیگر حافظ سنت‌های فرهنگی، موجب تحولات اجتماعی، انتقال تمدن، فرهنگ و دانش گذشتگان به نسل‌های آینده بودند. در آن عهد، مغان کلیه آموزش‌های لازم و تعالیم را بر مبنای تعالیم زردشتی به مردم می‌آموختند. دانش‌آموزان و شاگردان در ایران باستان به چند دسته تقسیم می‌شدند:

۱- دانش‌آموزان خاص:

الف: شاهزادگان که علوم سیاسی، جنگی و کشوری را می‌آموختند.

ب: بزرگ‌زادگان که علوم جنگی و سیاسی را تعلیم می‌گرفتند.

۲- دانش‌آموزان حرفه‌ای:

الف: فرزندان مغان، هیربدان و موبدان که برای کسب علوم دینی آماده می‌شدند.

ب: فرزندان پیشه‌ور و اصناف و صنعت‌گران که هر یک فنون و صنایع پدر را می‌آموختند.

۳- دانش‌آموزان عمومی:

الف: فرزندان آموزگاران **ب:** فرزندان کارمندان **ج:** فرزندان بازرگانان که آموزش

فرهنگی، اداری و اقتصادی فرا می‌گرفتند. این دانش‌آموزان به دو دسته دختر و پسر تقسیم

می‌شدند. دختران در آموزشگاه‌های نظری و هنری و خانه داری تحصیل می‌کردند ولی اغلب مانند پسران سواری، چوگان بازی و استفاده از اسلحه را نیز می‌آموختند (حکمت، ۱۳۵۰: ۳۷۵-۳۷۶) در زمان ساسانیان هدف‌های آموزش و پرورش بنا به ضرورت، گسترش بیشتری یافت. علاوه بر اهداف کلی، دوران ظهور و اشاعه عقاید دینی مانوی، مزدکی، عیسوی و بودایی بود، از آن جهت که با شریعت دین زرتشت، آرمان‌ها و فرهنگ ملی پیوند ناگسستنی داشتند، ایرانیان با آموزش درک حقایق مذهب زرتشت و وظایف مربوط به آن اصرار می‌ورزیدند و کودکان موظف بودند که اصول آیین باستانی را بیاموزند. از مشخصات این عهد، آموزش مهارت‌های فنی و هنری و لزوم دانستن آنها بود. در نتیجه بالا رفتن سطح دانش، آموزش فنی و حرفه‌ای، ضرورت یافت و ایرانیان خود را موظف به آموختن حداقل یکی از فنون و هنرها می‌دانستند.

محاسن تربیت در ایران باستان

نیروی اخلاقی و بدنی یعنی پاکی، صداقت، چگونگی دانش سلامت، قناعت، شرافت ملی، جوانمردی، سلحشوری و میهن دوستی که در آن زمان مورد توجه قرار گرفته بود، سبب شد که امپراتوری مقتدری را به وجود آورد. این شیوه و نظم الگو و سرمشق برای امپراتوری‌های بعدی شد. «ایران در تمام تاریخ، مروج و عامل نشر و اشاعه تمدن، فرهنگ، نگهبان و مدافع میراث فرهنگی، فکری و ذوقی مشرق زمین در مقابل اقوام مهاجم گردید.» (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۶-۲۱)

معایب تعلیم و تربیت ایران باستان

الف: آموزش و پرورش انحصار به شاهزادگان و اشراف داشت و دیگر طبقات جامعه از نعمت تحصیل و تربیت محروم بودند و نیروها و استعدادهاى نهفته‌ای که در آنها وجود داشت شکوفا نمی‌شد و بدون استفاده باقی می‌ماند. چه بسا اگر غیر از این بود شکوفایی استعدادها باعث پیشرفت بیشتری می‌شد و بر تعداد نابغه‌ها، دانشمندان، مبتکران و اندیشمندان افزوده می‌شد.

ب: «تعلیم و پرورش، در این دوره القای عقیده بود که حس فرمان‌برداری مطلق و تسلیم کورکورانه‌ای در برابر قدرت قهریه حکومتی، ایجاد می‌کرد. در نتیجه اختیار افراد در دست زمامداران و کارکنان دولت بود و خودشان صاحب اراده و عقیده نبودند. پس هر وقت پادشاهی با اراده، نیرومند و با کفایت، زمام امور را در دست می‌گرفت مردم از لحاظ امنیت در آرامش بودند و پیشرفت‌هایی حاصل می‌شد و هرگاه پادشاهی ناتوان و بی‌کفایت، زمام امور مملکت را در دست داشت کشور دستخوش اغتشاش، جنگ‌های داخلی و هجوم بیگانگان می‌شد. در نتیجه افراد دارای وجود مستقل نبودند تا ابراز حیات و شخصیت کنند.» (همان: ۲۱-۹)

نظام تربیتی در اسلام

نظام تربیتی در اسلام بر دو اصل استوار است: ۱- تعقل ۲- اجتهاد در عقیده دعوت به این دو اصل باعث شد تا مسلمانان از پیروی کورکورانه پرهیز کنند و به نظریات استقلال‌گرایانه توجه نمایند، به خصوص اجتهاد در عقیده موجب شد تا هر کس بر طبق اندیشه و نظر خود اصول دینش را بپذیرد.

در این میان سهم دانشمندان ایرانی در ترویج علوم و ترقیات علمی فوق‌العاده چشمگیر بود و افرادی چون خوارزمی، زکریای رازی، بوعلی سینا، ابومعشر بلخی، ابوریحان بیرونی و خیّام و ... ، حقی بزرگ برگردن ما دارند زیرا اهمیت هر یک از این دانشمندان در اکتشاف پاره‌ای از مسائل علمی در مراحل است که علمای حوزه‌های علمی قدیم مانند آتن، اسکندریه و ایران عهد ساسانی را مجذوب خود کردند. قرآن کریم به جز اشمال بر حکمت، هدایت، حقوق، اخلاق، تاریخ، آداب تربیت، معارف و اسرار طبیعت، از لحاظ ادبی در بالاترین سطح جای دارد. این جنبه ادبی موجب شد تا ادیبان، مردم با ذوق و هنرمند بیشتر تحت تأثیر قرآن قرار بگیرند و در صور بیانی و تعبیرات آن دقت کنند. به همین سبب قرآن مجید، علوم ادبی را هم پایه‌گذاری کرد و روح ادبی را نیرو بخشید و گسترش داد. می‌توان ادعا کرد شعرایی چون سنایی، عطار، مولوی، سعدی، حافظ، جامی و صدها نفر دیگر، همه تربیت شده مسلک ادبی قرآند. ایرانیان پس از قبول دین اسلام

چنان با قرآن انس گرفتند که اکثر آثار خویش را به زیور قرآن آکندند. نفوذ قرآن و حدیث نبوی، حتی در افسانه‌ها و داستان‌های عاشقانه فارسی نیز قابل بررسی است. ادب اسلامی از حیث مواد، زبان، زمان و مکان، با تنوع کم نظیری، حائز اهمیت فراوانی است. ایران به عنوان یکی از مراکز کهن تمدن آسیای میانه، به اعتبار وضع اقلیمی و موقعیت خاص جغرافیایی، از روزگاران قدیم، در معرض مبادلات فرهنگی، تبادلات اندیشه و تحمل نظام‌های شرقی مختلف در پیوند با دیگر قوم‌ها و ملت‌ها قرار گرفته است. پروفیسور "کیپ" نویسنده بخش ادبی (میراث) اسلام می‌گوید: «باید دانست که شرق، یعنی اسلام، جاده جدیدی برای اروپاییان باز کرد تا ادبیات به مقام کنونی رسید و شعرای فرانسوی تحت نفوذ سبک اشعار عربی قرار گرفتند. هم چنین تأسیس مراکز علمی و دانشگاه‌های اسلامی سر مشق دانشگاه‌های جهان شد و اصول علمی و تجربی مسلمانان پایه جهش‌های عقلی و تجربی علمی جهان امروز را فراهم آورد. مدرسه نظامیه سرمشق مدارس مهم اسلام و جهان شده بود. اولین دانشگاه اروپا در شهر بولنی بیش از ۷۰۰ سال سابقه ندارد در حالی که الازهر و نظامیه حدود هزار سال سابقه دارند و این دو دانشگاه و ده‌ها دانشگاه دیگر الگوی دانشگاه‌های آکسفورد و سور بن و غیره در اروپا شدند.» (الماسی، ۱۳۷۸: ۱۶ و ۱۰۳)

«تأثیر نظامیه‌ها، در دانشگاه‌های قدیم اروپا، به نظر قاطبه مورخان مشرق و غرب در حکم نخستین مدارس عالیه و دانشگاه‌های اسلامی محسوب می‌شود و سرمشقی برای دارالعلم‌های قدیم اروپایی شد.» (حتی، ۱۳۴۴: ج ۱/۵۲۶)، «این مدارس براساس اهداف سیاسی و مذهبی تأسیس شدند. بیش از سه قرن منشأ تحولات شگرفی در زمینه سیاسی، علمی و مذهبی جهان اسلام و یا لاقلاً در قسمت مشرق و قلمرو حکام سلجوقی و خلفای عباسی گردید.» (کسای، ۱۳۷۴: ۲۶۸)، «علم خلاف که یکی از مواد مهم درسی نظامیه‌ها را تشکیل می‌داد، مدرسان را بر آن داشت تا در سایر مذاهب نیز غور و بررسی نماید و کتب مختلف در این زمینه نوشته شد. به عنوان نمونه ابن خلدون در اصول فقه، کتاب البرهان امام الحرمین والمستصفی غزالی را نوشته‌اند.» (ابن خلدون، ۱۳۴۲: ۴۵۵) تأسیس مدارس نظامیه هم زمان با دوران سلطنت آلب ارسلان بود. سیاست خواجه نظام الملک وزیر سلجوقی، دربر انداختن دشمنان و مخالفان مذهبی خود، تنها به اقدامات نظامی ختم نمی‌شد، بلکه وی معتقد بود که

می‌بایست دشمن را از طریق فرهنگی و تبلیغاتی، مغلوب کرد. به همین خاطر، به طرح‌ریزی و تأسیس مدارس نظامیه پرداخت و به دستور وی در سرزمین‌های شرقی اسلامی و قلمرو سلجوقیان مراکز علمی در دو مقطع تحصیلی تأسیس گردید.

۱- مراکزی که در حکم مدارس ابتدایی و متوسطه این زمان بودند.

۲- مدارس بزرگی که به منزله دانشگاه‌ها امروزی بودند. و به سبب انتساب به نظام الملک آن مدارس به نظامیه مشهور شدند. گرچه پیش از تأسیس نظامیه‌ها، مراکز علمی و درمانی جندی شاپور (واقع در شمال غربی خوزستان) تأسیس شده بود.

تأثیر نظامیه‌ها در فرهنگ و تعلیم و تربیت

مدارس نظامیه به خاطر توجه خاص به برنامه‌های مذهبی و انعقاد مجالس پر شور و عظم، مناظره و مجادلات مذهبی، توجه ارباب دولت، سیاست، صاحبان مشاغل و عامه مردم را به سوی خود جلب کرد و دارای چنان شهرتی شد که قبله‌گاه علما و فقها در سراسر دنیای اسلام شدند. تأثیرهای مثبت این مدارس عبارتند از:

۱- پیشرفت علوم دینی به ویژه مذهب شافعی.

۲- نهضت تأسیس مدارس دولتی و ملی.

۳- تجلیل از دانشمندان و مدرسان

۴- پیدایش ضوابط خاصی در امر تدریس و توجه به رفاه مدرسان و طلبان.

طرز کار خواجه نظام‌الملک باعث شد که توانگران در تمام سرزمین ایران مدرسه بسازند. مدرسان از جانب پادشاه، یا خلیفه و واقف مدرسه با صدور منشوری بر گزیده می‌شدند. همزمان با تشکیل نظامیه، کتابخانه هم دایر شد و کتابدار هم داشت. هزینه طلاب از محل عواید موقوفات نظامیه تأمین می‌شد. رابطه استاد و دانشجو در نظامیه‌ها به صورت انسانی توأم با احترام متقابل برگزار می‌شد. ساعت درس به فصول سال و کیفیت درس و مرتبه علمی استاد و اوضاع و احوال سیاسی و مذهبی بغداد بستگی داشت. (کسای، ۱۳۷۴:

جنبه‌های منفی تأسیس مدارس نظامیه

۱- بی‌توجهی به برخی از رشته‌های علمی از جمله: فلسفه، ریاضیات و طب. «حتی مراکز علمی دیگر چون جندی شاپور و بیت الحکمه که هرکدام خارج از یوغ مذهب، منشأ پیشرفت‌های علمی و انتقال علوم جدید به اسلام شدند نتوانستند، نقش مؤثری ایفا نمایند.» (همان: ۲۷۹)

۲- مبارزه با فلسفه و آزادی افکار، مانند «مبارزات ضد فلسفی غزالی، زیرا وی درصدد برآمد که بنیاد فلسفه‌ای که فارابی و ابن سینا استوار کرده بودند بر هم زند و کتاب تهافت الفلاسفه را تألیف کرد.» (همانی، ۱۳۵۴: ۹۰)

۳- نداشتن ارتباط و تبادل فرهنگی با سایر جوامع بشری.

۴- انحصار دانش و بهره‌گیری سیاسی از آن. «زیرا در نظامیه‌ها افراد، باید بعد از فراغت از تحصیل، در مشاغل حساس دولتی و اجتماعی، به نفع مقاصد دولت مورد بهره‌برداری قرار گیرند و به مبارزه با پیروان سایر مذاهب به ویژه اسماعیلیه و شیعه پردازند.» (کسای، ۱۳۷۴: ۲۸۶)

۵- «تشدید مجادلات مذهبی و ایجاد تفرقه در جوامع اسلامی. هدف کلی مبارزه فرهنگی با فرقه اسماعیلیه و فرقه‌های دیگر و ترویج فرقه شافعیه بود.» (الماسی، ۱۳۷۸: ۱۱۶-۱۱۸)

نقش علوم انسانی در تعلیم و تربیت

علوم انسانی: علمی که موضوع آنها به نحوی مربوط به انسان است. ولی مانند ریاضیات قطعیت ندارد مانند علوم ادبی، فلسفه و هنر و ... از دیدگاه ماکسیم گورکی، هدف ادبیات آن است که به انسان کمک کند تا خود را بشناسد و ایمان به خودش را تقویت کند، میل به حقیقت و مبارزه با پستی‌ها را در وجود مردم توسعه دهد، بتواند صفات نیک را در آنها بیابد، در روح انسان عفت، غرور و شهامت را بیدار کند و مردمی نجیب، بهروز و قوی بارآورد تا بتوانند حیات خویش را با روح مقدس زیبایی ملهم سازند. (گورکی، ۱۳۵۴: ۲-۱۹) در ادبیات شایستگی‌هایی وجود دارد، چون دعوت به خلاقیت زندگانی، شهامت و یا کلمات

نشاط بخشی که الهام دهنده روح انسان است و با توصیف زیبایی‌ها می‌تواند اندیشه‌هایی والا را، بیدار کند و حق موعظه کردن روی این اصل به یک ادیب داده می‌شود تا توانایی بیدار کردن احساسات واقعی و صادقانه مردم را داشته باشد. خشم، کینه شرمساری، نفرت، یأس و ابزارهایی است که به مدد آن‌ها می‌تواند در دنیا، همه چیز را درهم ریخته و نابود سازد. به همین دلیل، روش زیبا زیستن، خردورزی، گرایش به علم و پیشرفت در علوم انسانی به خصوص در ادبیات فارسی با ابعاد گوناگون و پرتوهای فراگیر با بیان‌های مختلف مشهود است. در بسیاری از موارد بزرگان شعر و ادب فارسی، ممیزه‌هایی برای کمال جویی و سعادت پیشنهاد می‌کنند مانند ویژگی‌های زیر:

۱- انسان را مسؤول زندگی و سرنوشت خویش می‌دانند. در این مورد، ناصر خسرو

می‌گوید:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد خیره سری را
چوتو خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را

(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۲۳)

۲- هم چنین قدرت استیلای بشر بر کائنات را، در اعتماد به نفس و خود باوری می‌داند، که این مضامین در اشعار بزرگانی چون حافظ موج می‌زند که می‌فرماید:

بیاتا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم.

(حافظ، ۱۳۸۰: ۴۳۰)

این شیوه‌ی تفکر حافظ با «نظریه خود رهبری فکری» (استرنبرگ) (Sternberg, R.J.) قابل تطبیق است. استرنبرگ مدعی است «همان طور که راه‌های مختلفی برای زمامداری در جامعه وجود دارد، راه‌های متفاوت یا سبک‌های تفکر متفاوتی نیز برای استفاده مردم از توانایی‌های خود موجود است». (کدیور، ۱۳۸۶: ۲۹۰)

۳- نعمت حقیقی در نظر این معلمان اخلاق کسب دانش و خرد ورزی است نه مال

اندوزی، که با یاری این دو نیرو و آگاهی باید شور و انقلابی در خود و دیگران

خلق کنیم و قفل از دل برداریم و قرآن را هادی و رهبر خود قرار دهیم.

خفته چه خبر دارد از چرخ و کواکب؟ دادار چه رانده است بر این گوی مغبر؟
قفل از دل بردار و قرآن رهبر خود کن تا راه شناسی و گشاده شودت در
بالندۀ بی دانشش مانند نباتی کز خاک سیه زاید وز آب مقطر
(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۷۲)

۴- مجاهده و مخالفت با نفس‌گرایی و هر بدی و نقصی که در دیگران می‌بینیم انعکاس بدی و نقص خودماست و کیفیات هر مدرکی در نحوه ادراکش مؤثر است که همه این موارد به عنوان نمونه در مثنوی معنوی، در داستان شیر و نخجیران قابل ملاحظه است که دارای نکات فراوان تربیتی و روانشناسی است.

مردم نفس از درونم در کمین از همه مردم بتر در مکروکین
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۹۰۶)

۵- توجه به تفاوت‌های فردی: گلستان سعدی هم دنیایی است یا دست کم تصویری زنده و پویا از زندگی انسان، با محاسن و معایب، خوشی‌ها و نارضایتی‌ها، کامیابی‌ها و شکست‌ها، یعنی تناقض‌هایی که هستی انسان را در شرایط و زمان‌های گوناگون در بر می‌گیرد. هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی، پرورش انسان عالم، متدین، متواضع و مزگی است. وی در مورد تربیت افراد، تفاوت‌های فردی را از حیث فطرت و استعداد و خانواده و ... مورد توجه قرار داده است. وی معتقد به اصالت ذات افراد است تا تربیت در گوهر وجودی تأثیر کند.

چون بود اصل گوهری قابل تربیت را درواثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد آهنی را که بد گهر باشد
خرعیسی گرش به مکه برند چون بیاید هنوز خر باشد

(سعدی، بی تا: ۱۷۸)

وی معتقد است هرچند تربیت یکسان باشد اما طبایع مختلف تعلیم و تربیت نتیجه‌ای یکسان نخواهد داشت:

گرچه سیم و زر زسنگ آید همی در همه سنگی نباشد زرّ و سیم
بر همه عالم همی تابد سهیل جایی انبان می کند جایی ادیم

(همان: ۴۴۹)

همان گونه که سعدی در آثار خویش تأکید بر تفاوت‌های فردی از جنبه‌های گوناگون دارد، امروزه هم در بیشتر مطالعات مرتبط با تفاوت‌های فردی، رابطه بین رویکردهای یادگیری «با سه متغیر تفاوت‌های فردی بررسی شده است. این سه متغیر، سبک‌های تفکر، صفات شخصیت، و انواع شخصیت‌های شغلی است. بیشتر عوامل مطالعه شده مربوط به رویکردهای یادگیری، ویژگی‌های یادگیرنده، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، عزت نفس و انگیزه یادگیری بافت یاددهی است.» (کدیور، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۲۹۰)

۶- به اعتقاد سعدی اثرات هم نشینی در فرد مستعد نتیجه نیکو به بار می‌آورد. این تفکر تابع «یادگیری مشاهده‌ای» است که در روان‌شناسی یادگیری مورد توجه قرار گرفته است. «یادگیری مشاهده‌ای از طریق سر مشق‌گیری، زمانی اتفاق می‌افتد که فرد رفتاری را با مشاهده عملکرد دیگران بیاموزد.» (همان: ۸۴-۸۲) نمونه بارز این شیوه را سعدی، در اثر پذیرایی گل حمام از گل عطرآگین بیان کرده است:

و لیکن مدتی با گل نشستیم	بگفتا من گلی ناچیز بودم
و گرنه من همان خاکم که هستم	کمال هم نشین در من اثر کرد

(سعدی، بی تا: ۱۳۲)

۷- هنر و دانش را چشمه زاینده و دولت پاینده می‌داند زیرا معتقد است اگر هنرمند از دولت بیفتد، غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است، چون هنرمند، هر جا رود در صدر نشیند و قدر بیند.

هر کس از گوشه ای فرا رفتند	وقتی افتاد فتنه ای در شام
به وزیری پادشاه رفتند	روستا زادگان دانشمند
به گدایی به روستا رفتند	پسران وزیر ناقص عقل

(همان: ۱۷۷-۱۷۸)

۸- در دیدگاه این صاحب نظران، علم باید با عمل توأم باشد. در روانشناسی، یک پارچگی نظریه و عمل که مکمل یکدیگرند مورد تأکید است. بدون تردید «هیچ یک از این دو عامل به تنهایی کافی نیست. نظریه‌های یادگیری، جایگزین تجربه نیستند و نظریه فاقد

تجربه نیز می‌تواند گمراه‌کننده باشد.» (کدیور، ۱۳۸۶: ۱۱) سعدی می‌فرماید: «عالم بی عمل، زنبور بی عسل است» (سعدی، بی تا: ۱۹۰)

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

(همان: ۱۹۴)

این گونه تفکرات «اعتقاد «ژان پیازه» را تداعی می‌کند که می‌گوید: «عمل جزء لاینفک شعور است. عمل، ماده خام فرایندهای فکری است. عمل در بدو طفولیت، فعالیت‌های حسی- حرکتی ساده‌ای است. اعمال فکری به تدریج درونی می‌شوند، هم‌چنانکه رفتار پیچیده‌تر می‌شود، فرایندهای فکری، سازمان یافته‌تر و مجردتر می‌گردد. کل جریان رشد از ساده‌ترین فکر تا پیچیده‌ترین تجرید، دگردیسی پی‌درپی عمل است از حالت حسی ابتدایی به ساختار پیچیده، منطقی و درونی شده.» (پیاژه، ۱۳۷۵: ۸۵)

روش‌های تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی

الف- روش مناظره: سعدی نیز از این شیوه در بوستان و گلستان استفاده کرده است. «جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی» در باب هفتم گلستان نمونه خوبی از این روش است. با ایجاز کامل اعتقاد خود را چنین بیان می‌دارد: «سه چیز پایدار نماند: مال بی تجارت، علم بی بحث و ملک بی سیاست.» (سعدی، بی تا: ۱۸۷)

ب- روش داستان سرایی: سعدی نیز از این روش در نظام آموزشی به خوبی سود جسته است، زیرا گلستان و بوستان در حقیقت مجموعه‌ای از داستان‌هایی هستند که عمده‌ترین مطالب اجتماعی، اخلاقی و تربیتی در قالب حکایت بیان شده است. داستان وسیله بیان واقعیات و حقایق زندگی می‌باشند. انگیزه سعدی از این داستان‌ها، تهیج تفکر و تدبیر بر اساس واقعیات عینی است که به صورت غیر مستقیم، برای آگاهی دادن و تعلیم فردی، مسائل اخلاقی و تربیتی را در پیمانانه حکایت بیان کرده است.

شنیدم که دزدی در آمد زدشت به دروازه سیستان برگذشت

بدزدید بقال از او نیم دانگ برآورد دزد سیه کار بانگ

خدایا تو شبرو به آتش مسوز که ره می زند سیستانی به روز

(همان: ۳۶۳)

ج- روش نصیحت: سعدی مردم را از منکرات و رفتار ناپسند نهی و به نیکی و فضیلت دعوت می‌کند. سعدی هدف از نصیحت و اندرز را انجام وظیفه می‌داند و این بدان معنی است که حتی اگر در این کار اثر آنی نباشد، باز از انجام این وظیفه نمی‌توان شانه تپه کرد.

گرچه دانی که نشنوند بگوی هرچه دانی ز نیک خواهی و پند
زود باشد که خیره سر بینی به دو پای اوفتاده اندر بند
دست بردست می زند که دریغ نشنیدم حدیث دانشمند

(همان: ۱۸۱)

د- روش تشویق و تنبیه: وی معتقد است که در پرورش و آموزش کودک، باید سختگیر و جدی بود. مربی وظیفه دارد که کارهای مثبت کودک را تأیید کند و در او ایجاد امیدواری نماید. تشویق و تنبیه را دارای نتیجه یکسان نمی‌داند بلکه تشویق و تحسین در نظر او دارای اثر بخشی مؤثرتری است.

خردمند و پرهیزکارش برآر گرش دوست داری به نازش مدار
به خردی درش ز جروتعلیم کن به نیک و بدش وعده و بیم کن
نو آموز را ذکر و تحسین و زه ز توبیخ و تهدید استاد به

(همان: ۳۶۷)

ه- روش سیر در آفاق: سیر و سفر به صورت یک روش تحقیقی و آموزشی، از نظر سعدی در چنان حلی از اهمیت بر خورد است که خود او با وجود مشکلات فراوان به نقاط زیادی سفر کرده است و می‌گوید:

در اقصای عالم بگشتم بسی به سر برده ایام با هر کسی
تمتع به هر گوشه ای یافتم زهر خرمنی خوشه ای یافتم

(همان: ۲۲۰)

برو خوشه چین باش سعدی صفت که گرد آوری خرمن معرفت

(همان: ۲۳۵)

۶- **روش سؤال:** در این شیوه سعدی معتقد است که هر آن چه را که نمی‌دانیم باید پرسش کنیم و هرگز از پرسیدن از اهل فن احساس شرم نکنیم که این امر مقدمه علم و آگاهی و یا نشانه معرفت و شناخت است. سعدی می‌گوید: «خلاف راه صواب است و عکس رأی اولو الالباب، دارو به گمان خوردن و راه نادیده، بی کاروان رفتن».

امید عافیت آنکه بود موافق عقل که نبض را به طبیعت شناس بنمایی
پرس هرچه ندانی که ذل پرسیدن دلیل راه تو باشد به عز دانایی

(همان: ۲۰۷)

۷- **روش عقلانی:** یکی از مهم‌ترین روش‌های تعلیم و تربیت در اعتقاد سعدی، روش عقلانی است. وی نه تنها از عقل به عنوان وسیله شناخت و معرفت یاد می‌کند، بلکه آن را نیرویی می‌داند که تمیز دهنده حق از باطل، وسیله تشخیص روابط حاکم بر پدیده‌ها، راهنمای انسان در عمل و مایه پیروزی است. تمسک به عقل و خردگرایی در زوایای مختلف بسیاری از آثار ادبی دیده می‌شود و حکمت و پند و عاقبت‌نگری، یکی از محوری‌ترین موضوعات در ادبیات فارسی است.

تمیز باید و عقل و آنکه ملک که ملک و دولت نادان سلاح جنگ خداست

(همان: ۲۲۴)

دلایل قوی باید و معنوی نه رگ‌های گردن به حجّت قوی

(همان: ۱۲۸)

روش عقلانی سعدی، از دیدگاه خردگرایی قابل توجیه است. «افلاطون بین شناختی که به وسیله حواس به دست آید با دانشی که از خرد و تعقل ناشی می‌شود، تفاوت قائل بود. دکارت مانند افلاطون، نظریه دوگرایی (dualism) را مطرح می‌کند دنیای بیرونی، دنیای مکانیکی است. انسان‌ها به تبع توانایی خود در استدلال از یکدیگر متفاوتند. روح انسان، با توانمندی او در فکر کردن، بر رفتارهای مکانیکی بدن تأثیر می‌گذارد و کنش‌های بدن بر ذهن به وسیله تجارب حسی صورت می‌گیرد» (رک: کدیور، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۱)

۸- **روش اعتراف:** از دیدگاه سعدی اعتراف به گناه و یا توبه از روش‌هایی است که

می‌تواند منجر به اصلاح رفتار گردد. او معتقد است که انسان می‌باید خود را هم چنان که

هست بشناسد تا به نقاط ضعف خود پی ببرد و با اعتراف به این نقصان‌ها، در کمال خود بکوشد تا خودسازی میسر شود. تعریف و تمجیدهای دیگران نباید سبب شود که فرد از ضعف‌های خود چشم‌پوشد و از اصلاح خویش غفلت بورزد. «انتقادپذیری، بخشی از این روش پسندیده است، زیرا ارزش رفتارهای منفی و مثبت از یکدیگر باز شناخته می‌شوند و مقدمه‌ای برای اصلاح رفتار فراهم می‌گردد». (آزادی، ۱۳۷۳: ۶۹-۸۱)

شخصم به چشم عالمیان خوب منظر است

و زخبت سرز خجالت باطن فتاده پیش

طاووس را به نقش و نگاری که هست

خلق تحسین کنند او خجل از پای زشت خویش

(سعدی، بی تا: ۱۱۳)

۹- روش عرفانی: سعدی روش عارفان و اهل طریقت را نیز تجربه نموده با این وصف او راه شناخت را منحصر به طریق عشق و کشف و شهود عرفانی نمی‌کند، بلکه ضمن پذیرش روش‌های عقلی و حسّی، از ارزش عرفانی در اصلاح رفتار و جهان بینی غفلت نورزیده و سخن به میان آورده است. کشف و شهود را خاص ذاکران مستغرق می‌داند و این نوع تعلیم در نگاه او، در درجه نهایی و کمال است و هر کس را میسر نمی‌شود.

پس آنان که در وجد مستغرقند شب و روز در عین حفظ حقند

توان گفتن این با حقایق شناس ولی خورده گیرند اهل قیاس

که پس آسمان وزمین چیستند؟ بنی آدم و دام و دد کیستند؟

(همان: ۱۱۳)

نتیجه‌گیری

هدف از تحقیق جهان بینی اسلامی بزرگان علم و ادب ایران، در اعصار مختلف می‌تواند پیشینه آموزش و پرورش را با اتکاء به میراث غنی آثار ماندگار، به منظور بازسازی نظام آموزشی کشور آشکار سازد و ضرورت این تحقیق از نظر ضرورت اجتماعی، تاریخی و علمی حائز اهمیت است. مسائل نظری و تئوری؛ از جهان بینی، بینش سیاسی، تاریخی و

میراث فرهنگی یک کشور از یکدیگر جدا نیستند و باید این گونه موارد ریشه‌یابی شوند تا به خودیابی و خویش‌شناسی دست یابیم. بر خلاف آنچه انسان‌گرایی آرمانی مطرح می‌کند؛ آموزش و پرورش به خودی خود و برای خود وجود ندارد، بلکه جزء لاینفک نظام اجتماعی است و خصوصیات آن را منعکس می‌کند. دستگاه‌های ایدئولوژیک، نهادهای ساده‌ای نیستند، بلکه دستگاه‌های حکومت‌اند، زیرا آنچه به کثرت آنها وحدت می‌بخشد کارکرد آنهاست و به همین دلیل ایدئولوژی آنها با وجود گوناگونی و تضادهایی که دارد تحت ایدئولوژی حاکم قرار دارد، و همیشه واحد است. باز تولید کیفیت، فقط انتقال شناخت‌ها و فنون را نمی‌طلبد، بلکه اطاعت از قوانین نظم موجود را ایجاب می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. آزادی، محمدکریم، (۱۳۷۳)، *تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی*، تهران: راهگشا، چ اول.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن مغربی، (۱۳۴۲)، *مقدمه*، بیروت - لبنان: احیاء التراث، چ سوم.
۳. افلاطون، (۱۳۷۴)، *جمهوریت*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. پیازه، ژان، (۱۳۷۵)، *تربیت به کجاره می‌سپرد*، مترجم منصور و دادستان، تهران: دانشگاه تهران.
۵. توسی، نظام الملک ابو علی حسن بن علی بن اسحاق، (۱۳۶۹)، *سیاستنامه*، تصحیح عباس اقبال، تهران: انتشارات اساطیر.
۶. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۸۰) *دیوان حافظ*، به کوشش خلیل، خطیب رهبر، تهران: مروی، چ سی ام.
۷. حتی، فیلیپ، (۱۳۴۴)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابو القاسم پابنده، تبریز، تهران: شفق.
۸. حکمت، علیرضا، (۱۳۵۰)، *آموزش و پرورش در ایران باستان*، تهران: تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، چ اول.
۹. سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله، (بی تا) *کلیات*، تصحیح محمد علی، فروغی، تهران: محمدحسن علمی.
۱۰. صدیق، عیسی، (۱۳۴۹)، *تاریخ و فرهنگ ایران، تهران، تهران*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. عنصرالمعانی، (۱۳۷۳)، *قابوسنامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی، چ هفتم.
۱۲. غزالی طوسی، ابوحامد محمد، (۱۳۷۱)، *کیمیای سعادت*، به کوشش خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی، چ پنجم.

۱۳. کانل، و، ف، (۱۳۶۸)، *تاریخ آموزش و پرورش در قرن بیستم*، ترجمه حسن، افشار تهران: نشر مرکز.
۱۴. کدیور، پروین، (۱۳۸۶)، *روان شناسی کودک*، تهران: سمت.
۱۵. کسایی، نورالله، (۱۳۷۴)، *مدارس نظامیه‌ها و تأثیرات علمی و اجتماعی*، تهران: امیرکبیر، چ سوم.
۱۶. گورکی، ماکسیم، (۱۳۵۴)، *هدف ادبیات*، ترجمه م. ه، شفیعیه‌ها، تهران: بابک.
۱۷. گیرشمن، رومن، (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران*، ترجمه محمود، بهفروزی، تهران: جامی.
۱۸. لوتان، کوی، (۱۳۷۵)، *آموزش و پرورش تطبیقی*، مترجم محمد، یمنی دوزی مهرخایی، تهران: سمت.
۱۹. الماسی، محمد علی، (۱۳۷۸)، *تاریخ مختصر تحول تعلیم و تربیت در اسلام و ایران*، تهران: رشد.
۲۰. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد بن الحسن البلخی، (۱۳۷۶)، *تصحیح رینو لدالین نیکلسون*، تهران: طلوع، چ نهم.
۲۱. ناصر خسرو، (۱۳۸۴)، *دیوان*، تصحیح مجتبی مینوی. مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، چ ششم.
۲۲. همایی، جلال الدین، (۱۳۵۴)، *غزالی نامه*، تهران: فروغی، چ دوم.